

توضیح لطف الله میثمی

لطف الله میثمی در پاسخ به مندرجات روزنامه رسالت مورخ ۱۷/۱۲/۸۷ که به نقل از حسین شریعتمداری، مدیر مسوول روزنامه کیهان در مصاحبه با نشریه یائاتارات شماره ۱۶۶ مورخ ۱۷/۱۲/۸۷ مطلبی درباره سوابق میثمی گفته بود توضیحاتی ارسال نموده و خواستار درج آن در روزنامه شده است:

در رسالت آمده است: «سازمان مجاهدین (منافقین امروز) در زندان به دو شاخه مذهبی ها و شاخه مارکسیزم - نهیلیزم تبدیل شد و میثمی هم عضو شاخه دوم بود و این را خودش هم قبول دارد و انکار نمی کند». توضیح این که من در ساعت ۱۰ شب ۲۷ مرداد ۱۳۵۳ دستگیر و پس از ۱۶ ماه که در سلول انفرادی بودم در اواخر آذر ۱۳۵۴ به قرظینه زندان قصر منتقل شدم. بعد از یکی دو ماه به بند یک، هفت و هشت و اوایل سال ۵۵ به بند چهار، پنج و شش منتقل شدم. از بدو ورود، همه موضع عمیقاً مذهبی مرا می دانستند و خودم اولین بار است که از ایشان چنین اتهام ناروایی را می شنوم. اگر یک نفر دیگر از قریب به هزار نفر زندانیان سیاسی که در زندان بودند شهادت بدهند که من در

شاخه مارکسیزم - نهیلیزم زندان بودم حرف ایشان مورد قبول است. به علاوه آن روزها صحبت از مارکسیزم - لنینیزم بود و کسی از اصطلاح مارکسیزم - نهیلیزم خبری نداشت. گفتنی است اصولاً در زندان قصر انشعاب مارکسیستی به وجود نیامد. در بخش دیگر چنین آمده است: «میثمی زمانی دستگیر شد که به اتفاق سیمین صالحی و بهرام آرام و تقی شهرام که سرشاخه های مارکسیزم - نهیلیزم بودند در خانه ای در خیابان شیخ هادی بمب می ساختند که بمب منفجر شده و دو چشم ایشان و دست هایش قطع می شود». اشتباه آشکار این که اولاً، شهرام به هیچ وجه در خانه خیابان آقا شیخ هادی نبود و ثانیاً شهرام را من بعد از مخفی شدن تا پایان عمر او ندیدم. دکتر سیمین صالحی هم رابط آن خانه بود ولی سرشاخه نبود. بنده هم هفت ماه بود که در آن خانه بودم و به هیچ وجه سرشاخه نبودم. اشتباه دیگر این که در موقع ساختن بمب بهرام نیز در خانه نبود. در قسمت دیگر چنین آمده است: «شریعتمداری فاش کرد گروهی که میثمی از عناصر اصلی آن بود شهید صمدیه لباغ و شریف

واقفی را به شهادت رساند». اولاً، در آن هفت ماهی که مخفی بودم عنصر اصلی خانه خیابان آقا شیخ هادی نبودم و ثانیاً در شب ۲۷ مرداد ۱۳۵۳ من، جوهری و خانم صالحی دستگیر شدیم و از آن خانه فقط بهرام آرام مانده بود. معلوم نیست چگونه آقای شریعتمداری شهادت مجید و ترور صمدیه که در ۱۶ اردیبهشت ۱۳۵۴ اتفاق افتاد به گروهی نسبت می دهد که افراد آن در زندان بوده اند.

ثانیاً، خود من از ساعت ۱۰ شب ۲۷ مرداد ۱۳۵۳ بازداشت و تا ۱۶ ماه در سلول انفرادی بودم و اصلاً از این وقایع خبری نداشتم بعد هم که به بند عمومی آمدم باور نمی کردم چنین وقایعی رخ داده باشد.

در قسمت پایانی مطلب چنین آمده است: «و من از آقای میثمی سوال کردم که موضع شما در قبال این حادثه چیست و چگونه ممکن است شما در شاخه های حضور داشته ای که دست آنها به خون دو شهید عزیز آغشته است و چگونه ممکن است دست شما آلوده نباشد اما تاکنون پاسخی در این زمینه دریافت نکردم». اولاً، آقای شریعتمداری در زندان چنین سوالی از من نکرد چرا که چنین سوالی برای

هیچ کس وارد نبود. ثانیاً، موضع من برای همه زندانیان زندان قصر بسیار روشن و آشکار بود و همگی زندانیان سیاسی ستمشاهی گواه این امر هستند. از آنجا که مرحوم طالقانی در اولین ملاقات پس از زندان به من توصیه کردند مسائل محدوده زندان را به درون انقلاب وسیع مردمی نکنانیم معهداً در صورتی که آقای شریعتمداری اعلام آمادگی کند بنده حاضرم در یک جلسه با حضور زندانیان سیاسی دوران ستمشاهی در مورد مسائل زندان به تفصیل مناظره کنم. ثالثاً، من خود هفت ماه مسوول صمدیه بودم و تا روز قبل از دستگیری با هم نماز جماعت می خواندیم و او را الگوی ایمان، صداقت و شهادت می دانستم و تاکنون یک لحظه هم در این امر تردید نداشتم. رابعاً، اگر روش استنباط آقای شریعتمداری درست باشد (که درست نیست) و دست مرا آغشته به خون شهید صمدیه و شهید شریف واقفی می داند خوب است ... خامساً، بعید به نظر می رسد که آقای شریعتمداری مکاتبات متعدد اینجانب را در این زمینه نخوانده باشند و معلوم نیست چرا اظهار بی اطلاعی کرده اند.